



بررسی و نقد دیدگاه دکتر عابد الجابری درباره مهدویت

حمزه علی اسلامی نسب^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۲۳

علیرضا آل بویه^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۱/۱۰

چکیده

«دکتر محمد عابد الجابری» از متفکران معاصر جهان عرب است که توانست با تألیفات متنوع و بسیار خود جایگاه قابل توجهی در جهان عرب و غرب به دست آورد. وی برای برون رفت از بحران‌هایی که جهان عرب در آن‌ها غوطه‌ور است، به بررسی میراث‌های پنج‌گانه ایرانی، یونانی، صوفیانه، اسلامی خالص و عربی خالص پرداخت و معتقد شد که تمام عقب‌ماندگی‌های جهان عرب ریشه در تفکرات میراث ایرانی (اردشیر) داشته و افرادی مانند عبدالله بن سبأ، مختار و یمنی‌ها توانستند با نفوذ در اسلام، آموزه‌های ایرانی و اسرائیلیاتی مانند مهدویت، رجعت، وصایت و... را در قالب تشیع در بین مسلمانان رواج دهند. در این مقاله تنها مسئله «مهدویت» با توجه به اهمیت آن، در اندیشه جابری دنبال می‌شود و ضمن گزارشی دقیق از اندیشه مهدویت در آثار عابد جابری، خطاها، لغزش‌ها، ادعاهای فاقد سند و پیش‌داورهای ناقص او تماماً بر اساس منابع اصیل اهل سنت نشان داده می‌شود.

واژگان کلیدی

عابد الجابری، عبدالله بن سبأ، مختار، تشیع، مهدویت.

مقدمه

تشیع در طول تاریخ برای حفظ کيان خود تلاش‌های گسترده‌ای انجام داده است، اما گروهی از اهل سنت در موارد متعدد با تشیع به عنوان قومی متخاصم برخورد کرده و با آنان به مبارزه برخاسته‌اند. تا جایی که در علوم درایه، رجال و... به جرح راویان شیعی پرداخته‌اند و در احادیثی که تمام روایان آن از دیدگاه اهل سنت ثقه باشند، لکن یکی از آن‌ها شیعه یا متمایل به تشیع باشد، تردید کرده و آن‌ها را از درجه اعتبار ساقط کرده‌اند^۱ و حتی در برخی کتاب‌ها تشیع به شرک و الحاد متهم شده است (هیتمی، ۱۹۹۷، ۱: ۱۲، ۱۳).

یکی از دلایل این نوع برخوردها این است که برای اولین بار طبری با روایت ساختگی سیف بن عمر تمیمی، ریشه پیدایش تشیع را در افکار عبدالله بن سبأ یهودی جست‌وجو کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ۴: ۴۳۰) و بلافاصله بعد از وی مقالات الاسلامیین (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۱: ۱۵)، الفرق بین الفرق (بغدادی، ۱۹۹۷: ۲۲۳-۲۲۶) و الملل و النحل (شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۷۲) این راه را پیموده و به آن رنگ واقعیت بخشیدند.

به مرور زمان این کتاب‌ها به منابع اصلی تاریخ فرقه‌های اسلامی تبدیل شد و مستشرقان در ترجمه‌ها و تألیفات خود فقط به همین منابع بسنده کردند؛ چنان‌که ولهاوزن با ترجمه همین کتابها میان مبانی تشیع و یهودیت، ارتباط معناداری قائل شد. ولهاوزن تفکر نبی - پادشاه را بدعتی یهودی معرفی کرده و ادعا کرد: «تفکری که بر آن است پیامبر پادشاهی است که نمونه (نماینده) قدرت خداوند روی زمین است، از یهودیت به اسلام منتقل شده است» (فلهوزن، ۱۹۵۸: ۱۸۵).

گلدزپهر نیز درباره تاریخ سیاسی عربی و تشیع معتقد است: «حوادثی که برای علویان اتفاق افتاد، ناشی از سوء تدبیر و ضعف در سیاست بود و این شکست، آنان را به رجعت امام عادل معتقد ساخت» (هانی، ۱۹۹۸: ۶۲). این امر ادامه داشت تا این‌که برخی متفکران جهان عرب مانند هشام شرابی، نصر حامد ابوزید، محمد آرکون، حسن حنفی و محمد عابد جابری^۲ به بازخوانی میراث گذشته پرداختند.

۱. ابن حجر عسقلانی به نقل از ابن عدی درباره «عثمان بن عمیر» می‌گوید: «مذهب پست و بی‌ارزشی دارد، غلوکننده در شیعه‌گری است و ایمان به رجعت دارد» (العسقلانی، ۱۳۲۶ق، ۷: ۱۳۳).

۲. دکتر محمد عابد جابری به تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۳۶ در فجیح (وجده - مغرب) متولد شد و در سوم مه ۲۰۱۰ از دنیا رفت. جابری استاد فلسفه و اندیشه عربی - اسلامی دانشکده ادبیات رباط بود و یکی از مهم‌ترین چپ‌گرایان در حوزه اندیشه عرب به شمار می‌رفت که در جهت همین چپ‌گرایی نو و با بهره‌گیری از آرای اندیشمندان نومارکسیستی مثل جورج لوکاج و آلتوسر، در پی بازخوانی سنت به شیوه‌ای نو بود. بدین منظور شیوه‌ای را پی گرفت که نه در دام قرائت سلف‌گرایانه از سنت بیفتد، نه در دام قرائت لیبرالی و نه چپ‌گرایی سنتی.

یکی از اجزای پروژه جابری، در نقد میراث گذشته و عمدتاً مبانی مذهب تشیع و از جمله مهدویت خلاصه می‌شود. نوشتار حاضر در پی بررسی و نقد اندیشه او درباره مهدویت است. او در کتاب *العقل السياسي العربي* به نقد مبانی تشیع پرداخت و معتقد شد یهودیان به وسیله عبدالله بن سبا (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۷، ۲۸۸) و شیعیان از طریق مختار و محمد بن حنفیه (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۶، ۲۸۷) اندیشه مهدویت را پایه‌ریزی کردند. مجموعه نقدهای جابری به اندیشه مهدویت در چهار عنوان ذیل دسته‌بندی می‌گردد.

۱. نبود روایات مهدویت در صحیح بخاری و مسلم

جابری تنها راه قبول مهدویت را این می‌داند که در صحیح بخاری و مسلم ذکر شده باشد و حتی اگر کتاب‌های حدیثی دیگری به این اندیشه پرداخته و یا نام امام مهدی هم در آن‌ها وجود داشته باشد، مورد قبول نیست. وی معتقد است: «احادیث مهدویت، احادیث مشکوکی هستند و بخاری و مسلم آن‌ها را ذکر نکرده، لکن کتاب‌های حدیثی دیگری آن‌ها را ذکر کرده‌اند. از جمله «لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي؛ دنیا به پایان نمی‌رسد تا این که مردی از اهل بیتم بر عرب حکومت کند که هم‌نام من است.» و نیز «لو لم يبق من الدهر إلا يوم لبعث الله رجلاً من أهل بيتي يملؤها عدلاً كما ملئت جوراً؛ اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از اهل بیتم را مبعوث می‌کند تا دنیا را همان‌گونه که از ظلم پر شده از عدالت پر کند» (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۶).

۲. اختصاص مهدویت به شیعیان

جابری در بیان چگونگی نقش مختار در شکل‌گیری مهدویت می‌گوید: «مهدویت، مهم‌ترین اندیشه‌ای بود که مختار به کار گرفت. در واقع مختار ادعای مهدویت نداشت و این لقب را برای ابن حنفیه به کار برد و ابن حنفیه نیز با کمال میل قبول کرد. چنانچه ابن حنفیه در پاسخ مردی که او را «یا مهدی» صدا زد، این چنین گفت: بله. من مهدی‌ام و به سوی رشد و خیر هدایت می‌کنم. نام من، نام پیامبر خداست. هر کدام از شما که خواست بر من سلام کند، باید بگوید: سلام بر تو یا محمد، سلام بر تو یا ابالقاسم!» (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۶).

جابری به نقل از طبری نقل می‌کند که چون مختار لقب «منصور» را در جنگ‌هایش به عنوان شعار «یا منصور أمّت» (الطبری، ۱۳۸۷ق، ۶: ۲۰) به کار گرفت، یکی از مروجان و سازندگان مهدویت قلمداد می‌شود. جابری گرچه در پانوشت بیان می‌کند که پیامبر ﷺ نیز در

بعضی جنگ‌ها شعار «یا منصور اُمّت» را سر می‌داد، اما کوچک‌ترین ارتباطی بین پیامبر ﷺ و مهدویت قائل نمی‌شود (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۷).

غیبت و نبود ابن حنفیه، زمینه را برای مختار آماده کرد تا اندیشه مهدویت و رجعت را به کار گیرد، اما زمانی که ابن حنفیه از دنیا رفت، احتیاج به این دو اندیشه بسیار بیشتر شد و به همین دلیل وفاتش را نپذیرفتند. در واقع، حرکت مختار باب آرزوها را برای موالی و ضعفای قبایل: بجیله، خثعم، کنده، عجل و بنی عبدالقیس گشود که نمی‌توانستند با نیروی سلاح به جنگ برخیزند؛ لذا با نیروی «سمبل و نماد» و با کمک افسانه به مبارزه برخاستند و برای این کار به هر اندیشه و طرحی که نیاز بود تمسک جستند؛ گرچه مصدرش یهودی، هرمسی و یا بت‌پرستی باشد. چه تفاوتی می‌کند؟ ظهور در همه زمان‌ها یکی است و آرزوی نجات نیز در تمامی اعصار یکی است (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۸).

جابری از ابن سبأ به ابن حنفیه گریز زده و می‌گوید: «همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید که یهودیان مسیح را نکشتند (و لکن شته لهم؛ بلکه امر بر آنان مشتبه شد)، ابن سبأ نیز وفات [حضرت] علی را قبول نکرد و ادعا کرد که علی از دنیا نرفته است و به زودی باز خواهد گشت. پیروان ابن حنفیه نیز وفات ابن حنفیه را انکار کردند» (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۸).

وی سپس به شرح عقاید کیسانیه پرداخته و به نقل از کتاب‌های فرق الشیعه، الکیسانیه فی التاریخ و الادب، الفرق بین الفرق و مقالات الاسلامیین می‌گوید: «محمد بن حنفیه هرگز نمرده، بلکه در کوه رضوی بین مکه و مدینه است و از شیرهای آن‌جا آشامیده و از گوشت‌ها و چشمه آب و چشمه عسل که در آن‌جا وجود دارد، تغذیه می‌کند» (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۹).

۳. یهودی بودن اندیشه مهدویت

جابری به نقش یمن در شکل‌گیری مبانی تشیع پرداخته و معتقد است: «اندیشه یهودی‌تبار مهدویت از طریق قبایل یمنی، به خصوص قبیله کنده به کوفه وارد شده است. قبیله کنده در انتظار قحطانی‌ای بود که سرزمینشان را به آن‌ها بازگرداند؛ لذا مهدویت را بازسازی کردند و بعد از آن که به کوفه کوچیدند، (شاید) در همان کوفه بود که «مهدی» را «منصور» نامیدند» (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۷).

جابری اندیشه رجعت را اندیشه‌ای یهودی دانسته، می‌گوید: «یهودیان گمان کردند اخنوخ، زنده به آسمان رفته و ناامیدی نیز این‌چنین به آسمان رفته است. اخنوخ پیامبر روزی باز

خواهد گشت تا زمین را از عدالت پر کند. عبدالله بن سبأ نیز این گونه رفتار کرد و از پذیرش خبر وفات علی بن ابیطالب امتناع کرد و گفت که او باز خواهد گشت» (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۷).

جابری برای تأیید گفته خویش، قولی از جاحظ نقل می‌کند: «مسیح به این علت مسیح نامیده شد که با روغن برکت مسح داده شد و مسح در تورات به معنای هدایت و تأیید الهی است و مأموریت مسیح و یا همان مهدی در زمین، همان گونه که تورات بیان کرده این است که: بین مساکین با عدالت رفتار کند و بین بینوایان زمین با انصاف حکم کند... منافق را با دمی از دهانش بمیراند... و گرگ و گوسفند با آسودگی زندگی کنند...» (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۷).

با این که اندیشه مهدویت در صحاح سته و قریب به اتفاق کتاب‌های روایی اهل سنت آمده است، ولی جابری در ریشه یهودی داشتن آن اصرار ورزیده و می‌گوید: «مهدویت در زبان‌های بیگانه Messie – Messiah بوده و معنای آن ممسوح (مسح شده) است. این معنا در بین گذشتگان نیز معروف بوده است» (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۷).

۴. ارتباط مهدویت و فقرا و شکست خوردگان

از نظر جابری چون شیعیان به مهدویت، رجعت، وصیت و غیب قائلند، درماندگان و بینوایانی هستند که هم دنیا و هم آخرت آنان در تباهی است. جابری علم به غیب را ایدئولوژی درماندگان و بینوایان و اندیشه مهدویت و وصیت را ابزار فقرا و شکست خوردگانی می‌داند که سعی دارند شرایط نامساعد زندگی خویش را تسکین دهند و اندیشه مهدویت اساساً در عدالت و انتقام از ظالمان نهفته است تا به واسطه آن از شرایط نامساعد زندگی به آینده منتقل شوند (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۳-۲۸۴). به عبارت دیگر «اندیشه مهدویت کاملاً مشتمل بر اندیشه درماندگان است و توان دفع ظلمی را که به آنان شده، ندارند؛ لذا در انتظار شخصی هستند تا آنان را نجات داده و در زمین به عدالت رفتار کند» (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۷).

وی بین رجعت و مهدویت تفاوتی قائل نشده و «مهدویت را وسیله‌ای می‌داند که شیعیان را به رهبرشان که در بین آن‌ها سمبل و رمز به شمار می‌رفت، متصل می‌کرد. از آن جایی که رهبران تشیع نمی‌توانستند آرزوهای پیروانشان را که از آنان انتظار داشتند برآورده کنند، لذا شیعیانی که در برخی جنگ‌ها شکست می‌خوردند، در پی راهی بودند تا از یأس و ناامیدی که ناشی از اعتراف به شکست بود، فرار کنند؛ از این روی گفتند که او برمی‌گردد و از همین جا اندیشه رجعت با مهدویت ارتباط پیدا کرد؛ رجعت همان رجعت مهدی است که آنچه را در زمان خود نمی‌توانست محقق کند، می‌تواند در آینده برآورده سازد» (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۷).

بررسی دلایل جابری

اول: جابری^۱ در نقد مهدویت دچار خطاهای بسیاری شده و معتقد است: «احادیث "مهدی" احادیث مشکوکی هستند و بخاری و مسلم آن‌ها را ذکر نکرده‌اند» (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۶)؛ از این روی به انکار مهدویت برخاسته، آن را اندیشه‌ای یهودی می‌داند.

اهل سنت، صحاح سته را معتبرترین کتب خود بعد از قرآن می‌دانند که در میان آن‌ها هیچ صحیحی در میزان اعتبار به صحیح بخاری و مسلم نمی‌رسد. از این رو، در مواقعی که قبول اندیشه‌ای با تفکرات آن‌ها سازگاری ندارد، پذیرش آن را منوط به وجود آن اندیشه در صحیحین می‌کنند؛ در حالی که در این شیوه برخورد با اندیشه، اشکالات چندی نهفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. اگر حدیثی در صحیحین وارد نشده باشد، به هیچ عنوان نشانه ضعف آن حدیث نیست، چون مسلم و بخاری تمام روایات اهل سنت را در صحیح خود گردآوری نکرده‌اند. آن‌ها در صد جمع‌آوری تمام احادیث بوده‌اند، ولی ادعای جمع‌آوری این‌چنینی را نداشته‌اند؛ چنان‌که خود بخاری می‌گوید: «ما أدخلت في كتاب الجامع إلا ما صحَّ وتركت من الصحاح كي لا يطول الكتاب»؛ در کتاب جامع جز روایاتی را که نزد من صحیح بوده‌اند، نیآورده‌ام و برخی روایات صحیح را نیز نیآورده‌ام تا کتابم طولانی نشود (عسقلانی، ۱۴۰۵ق، ۵: ۴۲۰).

از این رو، کتاب‌های حدیثی بسیاری، از جمله چهار جامع حدیثی دیگر و نیز مستدرک الصحیحین در میان اهل سنت تدوین شد تا روایات صحیحی را که در صحیحین نیامده است، در بر داشته باشد.

ابن حجر می‌گوید: «قال البخاري ما كتبت في كتاب الصحيح حديثا الا اغتسلت قبل ذلك و صليت ركعتين و قال أبو علي الغساني روى عنه أنه قال خرجت الصحيح من ستمائة ألف حديث و روى الإسماعيلي عنه قال لم أخرج في هذا الكتاب الا صحيحاً و ما تركت من الصحيح و تركت من

۱. ناقدان بسیاری به نقد اندیشه‌های جابری پرداخته‌اند و برخی از آن‌ها نیز عمدتاً دیدگاه جابری درباره تفکر شیعی را تحلیل کرده‌اند. از جمله آن‌ها می‌توان به «کامل الهاشمی» اشاره کرد که هیچ موضعی را بدتر از موضع جابری درباره تشیع نمی‌داند و معتقد است جابری با نقد تشیع، سلطه نیروی عقل را نسبت به تمام تفکر شیعی اعمال کرد و در آخر نیز حکمی عام و کلی صادر کرده و گفته است: سزاوار است تفکر شیعی با تمام مضامین و محتوا و تنوعش از تاریخ تفکر و فرهنگ اسلامی معدوم و ملغاً شود، چون نمونه خشن و زنده از مظاهر عقل مستقیل [نظام معرفتی عرفانی است که در کنار نظام‌های معرفتی بیان و برهان سازنده عقل عربی هستند] در فرهنگ عربی - اسلامی است (الهاشمی، ۱۴۱۶ق: ۷۹-۸۰).

الصحيح حتى لا يطول»؛ بخاری می‌گوید: در کتاب صحیح هیچ حدیثی را ننوشتیم، مگر این‌که پیش از آن غسل کردم و دو رکعت نماز خواندم. و ابوعلی الغسانی از بخاری روایت کرده که بخاری گفته است: صحیح خود را از بین ششصد هزار حدیث تخریج کردم و اسماعیلی نیز از بخاری روایت می‌کند که در کتابم فقط احادیث صحیح را ذکر کردم و برخی از آن‌ها را نیز ذکر نکردم تا کتابم طولانی نشود (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۱: ۷).

ابن‌الصلاح (متوفای ۶۴۳ق.) نیز معتقد است: «بخاری و مسلم تمامی احادیث صحیح را در صحیح‌شان ذکر نکرده و التزامی نیز بدان نداشته‌اند. از بخاری نقل کردیم که گفت: من تنها احادیث صحیح را در کتاب خود آورده‌ام و برخی از آن‌ها را نیز ذکر نکردم تا کتابم طولانی نشود. از مسلم نیز روایت شده است که تمام احادیث صحیح را که نزد من هست، در کتابم (صحیح مسلم) ذکر نکرده‌ام. فقط احادیثی را که بر آن‌ها اجماع وجود دارد ذکر کرده‌ام. می‌گویم - خداوند عالم است - (مسلم) جز روایاتی را که نزد او شرایط مجمع علیه در صحت آن وجود داشته، در کتابش قرار نداده است، هرچند اجتماع شرایط مذکوره در بعضی از این احادیث در نظر بعضی از اهل حدیث ظاهر نشده است. سپس ابوعبدالله بن آخرم می‌گوید: مقدار اندکی از احادیث ثابت در کتاب‌های صحیح بخاری و مسلم نیامده است. امکان دارد فردی در پاسخ بگوید: المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری کتاب بزرگی است که بسیاری از احادیثی را که از صحیح بخاری و مسلم فوت شده، در خود جمع کرده است... بخاری می‌گوید: صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح را حفظ هستیم، در حالی که در کتاب الجامع الصحیح بیش از ۷۲۷۰ حدیث با احادیث مکرر نقل نکرده و بنا بر نظر برخی با حذف احادیث تکراری، چهار هزار حدیث است» (ابن‌الصلاح، ۱۴۰۶ق: ۱۹-۲۰).

بسیاری از شارحان صحاح از بخاری نقل کرده‌اند: «احفظ مئة ألف حدیث صحیح و مائتي ألف حدیث غیر صحیح»؛ صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح را حفظ هستیم» (مناوی، ۱۳۵۶ق: ۲۵؛ عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۱: ۴۸۷؛ ابن‌عساکر، بی‌تا، ۲: ۶۴؛ ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۱۰۵؛ خطیب بغدادی، بی‌تا، ۲: ۲۵؛ سیوطی، بی‌تا، ۱: ۹۹)، در حالی که سیوطی معتقد است: «و جملة ما في البخاري سبعة آلاف و مائتان و خمسة و سبعون حدیثاً بالمکررة و بحذف المکررة أربعة آلاف»؛ تمام احادیث بخاری با مجموع تکراری‌ها ۷۲۷۵ حدیث است و با حذف احادیث تکراری چهار هزار حدیث است (سیوطی، بی‌تا، ۱: ۱۰۲).

برخی در ادعای حفظ صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح تشکیک کرده و سعی در توجیه آن داشته‌اند، چنان‌که سیوطی معتقد است: «عراقی گفته که این کلام

محل تأمل است و شاید منظور بخاری احادیثی بوده که سند تکراری داشته و موقوف بوده است. چه بسا حدیثی را که دارای دو سند بوده، دو حدیث به حساب آورده است. ابن جماعه نیز علاوه بر توجیه مذکور [معتقد است که] بخاری مبالغه در کثرت کرده است» (سیوطی، بی تا، ۱: ۹۹).

علاوه بر آن، کدام عالم رجالی اهل سنت احادیثی را که در صحیح بخاری و مسلم روایت نشده ضعیف شمرده است؟ اگر این گونه بوده، باید کتاب‌های بعد از صحیح بخاری را مانند المستدرک علی الصحیحین که حاکم نیشابوری در آن احادیث صحیح را مطابق با قواعد بخاری و مسلم گردآوری نموده و احادیث مربوط به مهدویت را نیز ذکر کرده‌اند، مردود شمرده، در حالی که این گونه نیست.

حاکم نیشابوری حدیث: «الْحَيَاءُ وَالْعِيَّةُ شُعْبَتَانِ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْبِدْءُ وَالْبَيَانُ شُعْبَتَانِ مِنَ التَّفَاقُحِ» را در المستدرک خود از پیامبر ﷺ نقل کرده و در ادامه می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَيَّ شَرَطُ الشَّيْخَيْنِ، وَلَمْ يُحَرِّجَاهُ»؛ این حدیث بر مبنا و شرط شیخین صحیح است، ولی آن را نیآورده‌اند (نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۱: ۵۱)؛ در نتیجه، نبود یک روایت در آن دو کتاب، دلیل بر بطلان یا ضعف آن نیست. از این رو، بسیاری از علمای اهل سنت هر حدیثی را که در صحیحین نیامده باشد، باطل نمی‌دانند؛ چنان‌که احادیث بسیاری وجود دارند که در صحیحین به آن‌ها اشاره نشده، ولی اهل سنت آن‌ها را قبول کرده و در صحت آن‌ها شک ندارند. چنانچه ابن‌صلاح کتاب‌هایی مانند کتاب ابن‌خزیمه، ابوعوانه اسفراینی، ابوبکر اسماعیلی، ابوبکر باقلانی، ابوعبدالله حمیدی، حاکم نیشابوری و... را ذکر می‌کند که علاوه بر این‌که احادیث صحیح داشته‌اند، نویسندگان کتاب‌های مذکور نیز بر صحت احادیث اصرار دارند (ابن‌الصلاح، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۱-۲۲).

۲. با بررسی کتاب‌های اهل سنت به روشنی می‌توان فهمید که صحیح بخاری و مسلم از جانب دشمنان مهدویت تحریف شده‌اند. به شهادت بزرگان اهل سنت، صحیح بخاری و مسلم همان‌هایی نیستند که توسط بخاری و مسلم نوشته شده‌اند. آنان در بیش از هفتاد کتاب نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «المهدی حق و هو من ولد فاطمه»؛ مهدی حق است و از اولاد فاطمه است (ابن‌ابی‌خثیمه، بی تا، ۲: ۱۸۸؛ سلمی شافعی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۸۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۷۰؛ خزاعی مروزی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۳۶۸؛ بخاری، بی تا، ۳: ۳۴۶؛ ازدی سجستانی، بی تا، ۶: ۳۴۲؛ دانی، ۱۴۱۶ق، ۵: ۱۰۶۰ و...).

ابن حجر هیتمی (متوفای ۹۷۴ق.) نیز علاوه بر این که «المهدی من عترتی من ولد فاطمة» را در کتاب خود آورده، می‌گوید: «مسلم، ابوداود، نسائی، ابن‌ماجه، بیهقی و دیگران این روایت را در کتاب‌های خود آورده‌اند و برخی نیز مانند احمد، ابوداود، ترمذی و ابن‌ماجه نیز روایت: «أولم یبق من الذهر إلا یوم لبعث الله فیہ رجلا من عترتی؛ اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از عترتم را در آن روز مبعوث می‌کند را در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند» (هیتمی، ۱۹۹۷، ۲: ۴۷۲).

متقی هندی (متوفای ۹۷۵ق.) در ابتدای *کنز العمال* کتاب‌های روایی، از جمله صحیح بخاری و مسلم را که از آن‌ها روایت نقل کرده، رمزگذاری کرده و می‌گوید: «هذا الكتاب (هذا کتاب)... سمیته "الجامع الصغير من حدیث البشير النذیر"... قصدت فیہ جمع الأحادیث النبویة بأسرها و هذه رموزة «خ» للبخاری و «م» لمسلم»؛ این کتاب را *الجامع الصغير من حدیث البشير النذیر* نامیدم و قصد کردم تمامی احادیث نبوی را ذکر کنم و این‌چنین رمزگذاری کردم که «خ» اشاره به احادیث بخاری و «م» مربوط به احادیث صحیح مسلم است (متقی هندی، ۱۹۸۹، ۱: ۲). سپس در همین کتاب به نام مبارک مهدی اشاره می‌کند که در صحیح مسلم و از ام‌سلمه نقل شده است: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة (د م - عن أم سلمة)؛ مهدی از عترت من و از اولاد فاطمه است (صحیح مسلم از ام‌سلمه) (متقی هندی، ۱۹۸۹، ۱۴: ۳۲۱، ح ۳۸۶۶۲).

شیخ محمد بن علی صبان (متوفای ۱۲۰۶ق.) در کتاب *إسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی فضائل اهل بیته الطاهیرین* که در حاشیه *مشارق الانوار حمزاوی مصری* به چاپ رسیده، می‌گوید: «أخرج مسلم و أبوداود و النسائی و ابن‌ماجه و البیهقی و آخرون المهدی من عترتی من ولد فاطمة»؛ مسلم، ابوداود، نسائی، ابن‌ماجه، بیهقی و دیگران حدیث «المهدی من عترتی من ولد فاطمة» را در کتاب‌هایشان آورده‌اند (صبان، ۱۳۰۷ق: ۹۹).

آخرین فردی که نام «مهدی» را - «المهدی من عترتی من ولد فاطمة» - در صحیح مسلم دیده، شیخ حسن عدوی حمزاوی مصری (متوفای ۱۳۰۳ق.) است که می‌گوید: «ففی مسلم و أبوداود و النسائی و ابن‌ماجه و البیهقی و آخرین المهدی من عترتی من ولد فاطمة» (الحمزاوی، ۱۳۰۷ق: ۱۱۲). ولی همان‌گونه که در صحیح بخاری نام مهدی حذف شده، صحیح مسلم نیز به همان سرنوشت دچار شده است.

۳. در صحیح بخاری و مسلم احادیث فراوانی ذکر شده که جز بر امام مهدی عج قابل تطبیق نیست. این احادیث در سه گروه جای می‌گیرند:

الف) احادیث خروج دجال^۱ (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴: ۱۶۸). مسلم (متوفای ۲۶۱ق.) نیز متعرض احادیث خروج دجال شده است^۲ (قشیری نیشابوری، بی تا، ۴: ۲۲۴۸-۲۲۴۹).

مجموعه این احادیث که از جانب پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است، نشانه‌های برپا شدن قیامت را بیان می‌کند که حتمی بوده و باید پیش از قیامت به وقوع بپیوندد. از جمله آن‌ها، نشانه‌های خروج امام مهدی ﷺ، خروج عیسی علیه السلام، خروج دجال، طلوع خورشید از غرب، بالا رفتن قرآن و باز شدن سد یا جوج و مأجوج است.

با بررسی مجموع احادیث برپا شدن قیامت، به روشنی می‌توان دریافت که این احادیث جز با ظهور امام مهدی ﷺ مطابقت ندارد. چنانچه ترمذی بابتی را با عنوان «باب ما جاء فی المهدی» گشوده (ترمذی، بی تا، ۴: ۵۰۴) و پس از ذکر دو حدیث، احادیثی که مربوط به هم‌نام بودن نام منجی آخرالزمان با نام پیامبر ﷺ است، احادیث خروج دجال را ذکر می‌کند (ترمذی، بی تا، ۴: ۵۰۴).

ب) احادیث نزول عیسی بن مریم علیه السلام (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴: ۱۶۸). تمامی شارحان صحیحین مانند ابن حجر (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۶: ۴۹۳-۴۹۴) و عبدالملک قسطلانی قتیبی (قسطلانی قتیبی، ۱۳۲۳ق، ۵: ۴۱۹) معتقدند مراد از «امام» در احادیث مربوط به حضرت عیسی، حضرت مهدی علیه السلام است.

آلوسی در تفسیرش می‌گوید: «قال رسول الله ﷺ کیف أُنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و إمامکم منکم... و المشهور علیه بدمشق و الناس فی صلاة الصبح فیتأخر الإمام و هو المهدي فیکدمه عیسی علیه السلام و یصلي خلفه»؛ پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: شما چگونه خواهید بود آن هنگام که پسر مریم در بین شما نازل شود و امامتان از بین خود شما باشد؟... و مشهور این است که عیسی علیه السلام

۱. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «دجال هنگامی که خروج کند، با خود آب و آتش به همراه خواهد داشت؛ برخی از مردم آتش می‌بینند، در حالی که آبی خنک است و برخی نیز آبی خنک می‌بینند، در حالی که آتشی سوزاننده است. پس هر کدام از شما آن را درک کرد، از جمله افرادی باشد که آن را آتش می‌بیند، که آن گوارا و خنک است» (ح ۳۴۵۰).

۲. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «دجال چشم چپش کور است و موی زیاد دارد. بهشت و آتش همراه اوست. پس آتشش، بهشت و بهشتش، آتش است» (ح ۲۹۳۴). ایشان هم‌چنین فرمودند: «من خوب می‌دانم همراه دجال چیست. او دو نهر جاری به همراه دارد؛ یکی از آن‌ها آب سفید و دیگری آتش فروزان به نظر می‌رسند. اگر هر یک از شما به او رسید، رودی را که آتش به نظر می‌رسد اختیار کند و چشمانش را ببندد و سرش را پایین بیاورد و از آن بنوشد، چون آن آبی گواراست. و دجال یک چشمش کور و بین دو چشمش کافر نوشته شده است. هر مؤمن باسواد و بی‌سوادی آن را می‌خواند» (ح ۲۹۳۴).

در حالی که مردم در نماز صبح هستند، در دمشق نازل می‌شود. امام مهدی تأخیر می‌کند و عیسی (علیه السلام) او را مقدم می‌کند و پشت سر او نماز می‌گزارد (ألوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۳: ۹۵).

ج) از جمله ادله دیگر بر امام مهدی (علیه السلام) این است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در احادیث بخشش مال (قشیری نيسابوری، بی تا، ۴: ۲۲۳۴؛ ترمذی، بی تا، ۴: ۵۰۶، ح ۲۲۳۲؛ ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۱۷: ۲۵۴-۲۵۵، ح ۱۱۱۶۳)، به معرفی خلیفه‌ای می‌پردازد که صفات متعددی دارد؛ از جمله این که در عصر او برکت، خیر و فراوانی همه جا را پر می‌کند و این خلیفه سخی و گشاده‌دست بوده و بدون حساب و کتاب اموال را به مخلوقات خداوند می‌دهد و تا زمان آن خلیفه هیچ فردی مثل او حکومت نکرده است. این واقعه به دست کسی محقق می‌شود که حکومت جهانی را به دست گرفته و به عدالت رفتار خواهد کرد.

با بررسی صحیحین، نامی از خلیفه‌ای این چنین قدرتمند و باشکوه پیدا نمی‌کنیم، اما با تتبع دقیق و کنار هم قرار دادن احادیث به روشنی درمی‌یابیم که این خلیفه جز مهدی موعود نیست که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مژده به ظهورش داده است. در صحیح مسلم از قول پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) - بدون این که به نام امام مهدی (عج) اشاره کند - به برخی ویژگی‌های بارز امام مهدی اشاره می‌کند که فرمود: «يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةً يَحْتِى الْمَالِ حَتَّى لَا يَعُدَّهُ عَدَدًا»؛ در پایان امت من (آخرالزمان) خلیفه‌ای هست که مال را بدون شمارش تقسیم می‌کند (قشیری نيسابوری، بی تا، ۴: ۲۲۳۴، ح ۲۹۱۳) و نیز می‌فرماید: «من خلفائکم خلیفة یحتو المال حتی لا یعدہ عددًا»؛ از خلفای شما، خلیفه‌ای خواهد بود که به مقداری به مردم مال خواهد داد که از شماره بیرون باشد (قشیری نيسابوری، بی تا، ۴: ۲۲۳۵، ح ۲۹۱۴) و نیز: «یکون في آخر الزمان خلیفة یقسم المال و لا یعدہ»؛ در آخرالزمان خلیفه‌ای است که مال را بدون شمارش تقسیم می‌کند (قشیری نيسابوری، بی تا، ۴: ۲۲۳۵، ح ۲۹۱۳ و ۲۹۱۴).

و همین ویژگی منحصر به فرد در احادیث دیگر با نام «مهدی» قرین شده است؛ چنان که ترمذی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند: «قال فيجيء إليه رجل فيقول يا مهدي اعطني اعطني قال فيحني له في ثوبه ما استطاع أن حملة»؛ مردی به سوی او می‌آید و می‌گوید: یا مهدی! به من چیزی عطا کن. به من چیزی عطا کن! پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: مهدی (عج) تا آن جا که آن مرد توان حمل مال را دارد، در دامن او می‌ریزد (ترمذی، بی تا، ۴: ۵۰۶، ح ۲۲۳۲). ابن حنبل نیز همین گونه نقل می‌کند (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ۱۷: ۲۵۴-۲۵۵).

مناوی در التيسير بشرح الجامع الصغير بعد از ذکر «من خلفائکم خلیفة یحتو المال حتی لا یعدہ عدا»؛ از خلفای شما خلیفه‌ای خواهد بود که به مقداری به مردم مال خواهد داد که از

شماره بیرون باشد، به نقل از ابوسعید خدری می‌گوید که مراد از خلیفه «المهدی» است (مناوی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۳۸۲).

دوم: جابری با کمی دقت در منابع سلف خود می‌توانست به نیکی متوجه شود که روایات مهدویت از عقاید اختصاصی شیعه که به وسیله مختار و ابن حنفیه^۱ پایه‌ریزی شده است، نیست، بلکه اندیشه مذکور در میان علمای اهل سنت به گونه‌ای شیوع دارد که آن‌ها نه تنها بدان معتقد بوده، بلکه بزرگان آنان به تواتر روایات مهدویت تصریح کرده‌اند و مسئله مهدویت و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی^ع جزئی از عقاید ثابت و خدشه‌ناپذیر اهل سنت گردیده است. از جمله افرادی که به تواتر روایات مهدویت تصریح کرده‌اند، می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

ابن حجر می‌گوید: «اخبار متواتر و بسیاری از پیامبر^ص درباره مهدی روایت شده که از اهل بیت پیامبر^ص است و هفت سال حکومت می‌کند و زمین را پر از عدل می‌کند و عیسی^ع خروج می‌کند و او را در قتل دجال یاری می‌کند و امامت این امت را در نماز بر عهده می‌گیرد» (عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ۳۰: ۱۴۴).

حافظ ابوالحسن الأبری السجستانی، صاحب کتاب مناقب الامام الشافعی (متوفای ۳۶۳ق.) می‌گوید: «اخبار مهدویت به علت کثرت روایانش که از پیامبر اکرم^ص روایت کرده‌اند، به حد تواتر و استفاضه رسیده است که: مهدی از اهل بیت پیامبر^ص است و هفت سال حکومت می‌کند و زمین را پر از عدالت می‌کند و عیسی بن مریم با او خروج می‌کند و او را در کشتن دجال در باب لد در فلسطین یاری می‌رساند و مهدی امام امت می‌شود و عیسی پشت سر او نماز می‌گردد» (آبری سجستانی، ۱۴۳۰ق، ۱: ۹۵).

محمد البرزنجی (متوفای ۱۱۰۳ق.) می‌گوید: «احادیث وجود مهدی و خروج وی در آخرالزمان و این که از عترت پیامبر گرامی اسلام و از فرزندان فاطمه است، به حد تواتر معنوی رسیده و به هیچ وجه نمی‌توان آن را انکار کرد» (العباد البدر، ۱۳۸۸ق: ۱: ۱۳۲).

محمد السفارینی (متوفای ۱۱۸۸ق.) می‌گوید: «اقوال درباره مهدی به حدی زیاد است که گفته شده: مهدی همان عیسی است؛ در حالی که مطلب صحیح این است که مهدی، عیسی نبوده، بلکه پیش از عیسی^ع خروج می‌کند. و روایات در مورد مهدی به حدی زیاد است که به حد تواتر معنوی رسیده و به حدی در بین علمای اهل سنت شیوع پیدا کرده که از جمله اعتقادات آن‌ها شده است» (سفارینی، ۱۴۰۲ق: ۲: ۸۴).

۱. به دلیل محدودیت حجم مقاله، از نقد اتهامات جابری به مختار و ابن حنفیه در ارتباط آن دو با مهدویت، صرف نظر شد.

صدیق حسن الفنجوی (متوفای ۱۳۰۷ق.) در کتاب *الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة* می‌گوید: «احادیثی که درباره مهدی وارد شده است، با وجود اختلاف بسیاری که با یکدیگر دارند، به حد تواتر معنوی رسیده... و بدون شک، مهدی در آخرالزمان بدون این که ماه و سال خروج مشخص باشد، خروج خواهد کرد، چراکه اخبار در این باب متواتر بوده و جمهور امت از گذشته تا حال بر این امر اتفاق دارند، جز برخی که نظریات خلاف آن‌ها قابل اعتماد نیست. تا این که می‌گوید: هیچ تردیدی در امر آن فاطمی موعود منتظر که ادله بر آن دلالت دارند، نیست، بلکه انکار آن در مقابل نصوص مستفیض و مشهوری که (در این مورد) به حد تواتر رسیده، جرئت بسیار می‌خواهد» (العباد البدور، ۱۳۸۸ق، ۱: ۱۳۲-۱۳۳).

محمد بن جعفر الکتانی (متوفای ۱۳۴۵ق.) یکی دیگر از علمای اهل سنت معتقد است: «احادیث مهدی علیه السلام به طرق گوناگون و متعدد از صحابه نقل، و بعد از آنان، از تابعان نقل شده است، به گونه‌ای که مجموع آن‌ها مفید علم قطعی است. به همین دلیل، ایمان به ظهور مهدی واجب است، همان گونه که این وجوب نزد اهل علم ثابت بوده و در عقاید اهل سنت و جماعت مدون شده است»^۱ (کتانی، بی تا: ۲۲۵-۲۲۶).

۱. «(خروج المهدي) خروج المهدي الموعود المنتظر الفاطمي عن (۱) ابن مسعود أخرجه أحمد و أبو داود و الترمذي و ابن ماجه (۲) و أم سلمة أخرجه أبو داود و ابن ماجه و الحاكم في المستدرک (۳) و علي بن أبي طالب أخرجه أحمد و أبو داود و ابن ماجه (۴) و أبي سعيد الخدري أخرجه أحمد و أبو داود و الترمذي و ابن ماجه و أبو يعلى و الحاكم في المستدرک (۵) و ثوبان أخرجه أحمد و ابن ماجه و الحاكم في المستدرک (۶) و قرّة بن إياس المزني أخرجه البزار و الطبراني في الكبير و الأوسط (۷) و عبدالله بن الحارث بن جزء أخرجه ابن ماجه و الطبراني في الأوسط (۸) و أبي هريرة أخرجه أحمد و الترمذي و أبو يعلى و البزار في مسندهما و الطبراني في الأوسط و غيرهم (۹) و حذيفة بن اليمان أخرجه الروياني (۱۰) و ابن عباس أخرجه أبو نعيم في أخبار المهدي (۱۱) و جابر بن عبدالله أخرجه أحمد و مسلم إلا أنه ليس فيه تصريح بذكر المهدي بل أحاديث مسلم كلها لم يقع فيها تصريح به (۱۲) و عثمان أخرجه الدارقطني في الأفراد (۱۳) و أبي أمامة أخرجه الطبراني في الكبير (۱۴) و عمار بن ياسر أخرجه الدارقطني في الأفراد و الخطيب و ابن عساکر (۱۵) و جابر بن ماجه الصدي في أخرجه الطبراني في الكبير (۱۶) و ابن عمر (۱۷) و طلحة بن عبيدالله أخرجهما الطبراني في الأوسط (۱۸) و أنس بن مالك أخرجه ابن ماجه (۱۹) و عبدالرحمان بن عوف أخرجه أبو نعيم (۲۰) و عمران بن حصين أخرجه الإمام أبو عمرو الذاني في سننه و غيرهم و قد نقل غير واحد عن الحافظ السخاوي أنها متواترة و السخاوي ذكر ذلك في فتح المغيب و نقله عن أبي الحسين الإبري و قد تقدم نصه أول هذه الرسالة و في تأليف لأبي العلاء إدریس بن محمد بن إدریس الحسين العراقي في المهدي هذا أن أحاديثه متواترة أو كادت قال و جزم بالأول غير واحد من الحفاظ النقاد. و في شرح الرسالة للشيخ جسوس ما نصه ورد خبر المهدي في أحاديث ذكر السخاوي أنها وصلت إلى حد التواتر. و في شرح المواهب نقلا عن أبي الحسين الإبري في مناقب الشافعي قال تواترت الأخبار أن المهدي من هذه الأمة و أن عيسى يصلي حلفه ذكر ذلك ردا لحديث ابن ماجه عن أنس و لا مهدي إلا عيسى.»

از مطالبی که از بزرگان اهل سنت نقل شد معلوم می‌شود که مسئله مهدویت و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عج، از جمله معتقدات آنان به شمار می‌آید و نیز برخی بزرگان اهل سنت منحصرأ درباره امام مهدی عج کتاب نوشته‌اند؛ مانند ابونعیم اصفهانی که کتاب‌های *الأربعون حديثاً فی المهدی، صفة المهدی و مناقب المهدی* را تألیف کرده است که متأسفانه دو کتاب اخیر موجود نیست و نیز جلال‌الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ ق.) *العرف الوردی فی اخبار المهدی* را به رشته تألیف درآورده است.

ابن کثیر نیز در *البدایه و النهایه* می‌گوید: «مهدی در آخرالزمان می‌آید و زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان‌گونه که پر از جور و ظلم شده است. ما احادیث مربوط به مهدی را در جلد جداگانه‌ای گرد آورده‌ایم، همان‌گونه که ابوداود در سنن خود، کتاب جداگانه‌ای را به آن اختصاص داده است» (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ۶: ۲۷۸).

سوم: دیدگاه دیگر جابری این بود که: اندیشه مهدویت، اصلی یهودی داشته و ترجمه کلمه «المسیح» است (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۷). در نقد این مدعا باید گفت^۱: اگر قرار باشد اندیشه رجعت و مهدویت را در ادیان یهودی جست‌وجو کنیم که ابن‌سبأ و طرفدارن ابن‌حنفیه باعث رواج آن در میان شیعه شدند، آیا بهتر نیست ریشه این تفکر را در خلیفه دوم جست‌وجو کرد؟ چون در سنن داری به نقل از عکرمه بیان شده است: «پس از رحلت پیامبر ص - عمر برخاست و گفت: پیامبر ص وفات نیافته است، بلکه روحش عروج کرده است، همان‌گونه که روح موسی ع عروج کرد. به خدا سوگند، پیامبر خدا نمی‌میرد تا آن هنگام که دست و زبان کسانی را ببرد. عمر هم‌چنان سخن می‌گفت تا آن‌که دهانش از سخن گفتن کف کرد» (داری، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۵۲؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۰ ق، ۲۰: ۳۳۰؛ ابن‌سعد بغدادی، ۱۹۶۸، ۲: ۲۶۶ و ۲۶۹-۲۷۰). اشکال دیگر این است که اکثر آموزه‌های اسلام، پیش‌تر در ادیان گذشته نیز موجود بود و واقع دین مبین اسلام تکمیل‌کننده ادیان گذشته است. در ادیان گذشته توحید، معاد، نبوت و احکام فرعی‌ای مانند روزه^۲ و... وجود داشته است و حتی مبانی تشیع^۳، چنانچه جابری آن‌ها

۱. به جهت طولانی شدن مقاله، از نقد بیشتر صرف‌نظر می‌شود.

۲. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه همان‌گونه که بر گذشتگان شما واجب بود، بر شما نیز واجب شده است (بقره: ۱۸۳).

۳. «مختار به نام ابن‌حنفیه قیام کرد و با خود مفاهیم تازه‌ای درباره امامت به ارمغان آورد؛ مفاهیمی که از اسرائیلیات و جریانات میراث‌های قدیمی پیش از اسلام اخذ شده بود؛ مانند وصیت، علم سزای، وراثت، نبوت، بداء، مهدویت، رجعت، غیبت، تقیه و... این مفاهیم به‌هم پیوسته، به سرعت باعث تشکیل اسطوره امامت نزد تشیع شد» (الجابری، ۲۰۰۰: ۷۱).

را اندیشه‌ای یهودی می‌دانست، آموزه جدیدی در اسلام نیست، چون در قرآن کریم به امامت حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره شده است: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ و به یاد آر هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را به آزمایش‌هایی مبتلا ساخت و چون ابراهیم آن آزمایش‌ها را به اتمام رساند، فرمود: من تو را برای مردم امام قرار دادم. ابراهیم گفت: آیا از فرزندان من هم امام خواهد بود؟ خداوند فرمود: عهد (امامت) من به ظالمین نمی‌رسد» (بقره: ۱۲۴).

علاوه بر آن، اگر استدلال جابری درست باشد، باید به لوازم این استدلال نیز پای‌بند باشد و علاوه بر آموزه‌های مشترک بین تشیع و اهل سنت مانند توحید، نبوت، معاد و... برخی مبانی اختصاصی اهل سنت را در مسیحیت، برخی را در یهود و برخی را نیز در آیین هندو جست‌وجو کند. **چهارم:** جابری، علم به غیب را ایدئولوژی درماندگان و بینوایان، و اندیشه مهدویت و وصیت را ابزار فقرا و شکست‌خوردگانی می‌داند که سعی دارند شرایط نامساعد زندگی خویش را تسکین دهند و اندیشه مهدویت اساساً در عدل و انتقام از ظالمان نهفته است تا به واسطه آن از شرایط نامساعد زندگی به آینده منتقل شوند» (الجابری، ۲۰۰۰: ۲۸۳).

اشکال این نحوه تفکر این است که «اگر این شیوه تحلیل درباره عقاید فرقه‌ای صحیح باشد، باید تا انتهای منطقی آن پیش رفت و نه تنها باور این یا آن فرقه دینی، بلکه اصل باور به دین را نتیجه توهم و خودفریبی دانست؛ یعنی همان تحلیل فوئر باخر و مارکس را کاملاً به کار گرفت» (اسلامی، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۴).

علاوه بر آن، اگر قرار باشد با عینک جابری به ادیان الهی و آموزه‌های دینی نگاه کنیم، بیش از همه عقاید خود جابری در معرض خطر قرار می‌گیرد، چون ایمان به خدا، معاد و اعتقاد به بهشت را باید ایدئولوژی درماندگانی دانست که توان دفع ظلم را از خود نداشته و در انتظار محکمه‌ای هستند تا ظلم بر خویشان رفته را از ظالم بستانند و آسایشی را که در دنیا از آن محروم بوده‌اند، در بهشت تجربه کنند.

نتیجه‌گیری

خطای جابری در نقد مذهب تشیع و به‌خصوص اندیشه مهدویت این است که از دیدگاه وی، اندک مشابهت بین این اندیشه و اندیشه‌هایی که در ادیان دیگر وجود دارد، می‌تواند دلیلی کافی و موجه برای انکار اندیشه مذکور باشد؛ از این رو، هیچ توجهی به منابع اولیه سلف خویش نکرده و مغرضانه در اندیشه مذکور تشکیک کرده است.

جابری اگر به منابع اهل سنت نگاهی گذرا می‌کرد، متوجه می‌شد که اندیشه مهدویت در صحیح بخاری و مسلم تا ابتدای قرن چهاردهم وجود داشته و امثال حمزوی مصری (متوفای ۱۳۰۳ق.) به وجود آن در صحیحین شهادت داده‌اند و در یک قرن اخیر نام امام مهدی عج از صحیحین حذف شده است. علاوه بر آن، بزرگان بی‌شماری از اهل سنت چون ابن‌کثیر، ابونعیم اصفهانی، ابن‌جعفر الکتانی و... نه تنها روایات مهدویت را در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند، بلکه برخی کتاب‌های مستقلی را نیز در این باب نگاشته‌اند و برخی نیز مانند ابن‌حجر عسقلانی، آبری سجزی و... به تواتر روایات مهدویت تصریح کرده‌اند. از این رو، اندیشه مذکور نه تنها اندیشه شکست‌خوردگان نیست، بلکه اندیشه‌ای مترقی است که معتقدان به آن به هیچ وجه احساس شکست نمی‌کنند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ابی‌خنیمة زهیر بن حرب، ابوبکر احمد، (بی‌تا)، *التاریخ الکبیر*، ج ۲، شفر سوم.
۳. ابن‌الصلاح، تقی‌الدین، (۱۴۰۶ق.)، *معرفة أنواع علوم الحدیث*، و يُعرف بمقدمة ابن‌الصلاح، سوریه، دارالفکر، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۴. ابن‌حنبل، احمد، (۱۴۲۰ق.)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، المحقق: شعيب الأرناؤوط وآخرون، بیروت، مؤسسة الرساله.
۵. ابن‌عساکر، هبة‌الله بن عبدالله، (بی‌تا)، *تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الامثال أو اجتاز بنواحيها من واردیها و أهلها*، دراسة و تحقیق: علي شیری، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل، (۱۴۰۸ق.)، *البدایة و النهایة*، المحقق: علي شیری، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۷. الازدی السجستانی، ابوداود سلیمان بن الاشعث، (بی‌تا)، *سنن أبي داود*، تحقیق: شعيب الأرناؤوط - محمّد کامل قره بللی، بیروت، دارالرسالة العالمية.
۸. اسلامی، سیدحسن، (۱۳۸۷)، «چهارگانه جابری/ ۲ (عقل عربی از ادعا تا اثبات)»، *آینه پژوهش*، سال ۱۹، ش ۴.
۹. الاشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۴۰۰ق.)، *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*، عنی بتصحیحه: هلموت ریتز؛ ألمانيا، دار فرانز شتایز، بمدينة فیسبادن.
۱۰. الأصبهانی، الحافظ ابی‌نعیم، (بی‌تا)، *الأربعون حدیثاً فی المهدی*، تحقیق: علي جلال باقر، قم، مرکز الأبحاث العقائدية.
۱۱. الأوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبد‌الله، (۱۴۱۵ق.)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، المحقق: علي عبد الباري عطية، بیروت، دار الکتب العلمیة.

١٢. البخاري الجعفي، محمد بن اسماعيل، (١٤٢٢ق)، صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، شرح و تعليق: د. مصطفى ديب البغا، بيروت، دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمدفؤاد عبدالباقي).
١٣. _____، (بي تا)، التاريخ الكبير، تحقيق: السيد هاشم الندوي، بيروت، دار الفكر.
١٤. البغدادي المعروف بابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد، (١٩٦٨)، الطبقات الكبرى، المحقق: احسان عباس، بيروت، دار صادر.
١٥. البغدادي، عبدالقاهر بن طاهر، (١٩٧٧)، الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية، بيروت، دار الآفاق الجديدة.
١٦. الترمذي السلمي، محمد بن عيسى ابو عيسى، (بي تا)، الجامع الصحيح سنن الترمذي، تحقيق: احمد محمد شاكر و آخرون، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
١٧. الجابري، محمدعابد، (٢٠٠٠)، العقل السياسي العربي: محدداته و تجلياته، بيروت، مركز دراسات الوحدة العربية.
١٨. الحمزاوي المصري، شيخ حسن، (١٣٠٧ق)، مشارق الانوار، مصر، قاهره، المطبعة العثمانية.
١٩. الخزاعي المروزي، ابو عبدالله نعيم بن حماد، (١٤١٢ق)، كتاب الفتن، المحقق: سمير أمين الزهيري، القاهرة، مكتبة التوحيد.
٢٠. الخطيب البغدادي، احمد بن علي ابوبكر، (بي تا)، تاريخ بغداد، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢١. الدارمي، عبدالله بن عبدالرحمن، (١٤٠٧ق)، سنن الدارمي، تحقيق: فواز احمد زملي، خالد السبع العلمي، بيروت، دار الكتاب العربي.
٢٢. الداني، عثمان بن سعيد بن عثمان بن عمر ابو عمرو (١٤١٦ق)، السنن الواردة في الفتن و غوائلها و الساعة و أشرطها، المحقق: د. رضاء الله بن محمد إدريس المبارك فوري، الرياض، دارالعاصمه.
٢٣. الذهبي، شمس الدين ابو عبدالله، (١٤١٩ق)، تذكرة الحفاظ، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٤. السفاريني الحنبلي، شمس الدين أبو العون، (١٤٠٢ق)، لوامع الأنوار البهية و سواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضية في عقد الفرقة المرضية، دمشق، مؤسسة الخافقين و مكتبتها.
٢٥. السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، (١٤٢١ق)، الحاوي للفتاوي في الفقه و علوم التفسير و الحديث و الأصول و النحو و الإعراب و سائر الفنون، تحقيق: عبداللطيف حسن عبدالرحمن، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٦. _____، (بي تا)، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، تحقيق: عبدالوهاب عبداللطيف، الرياض، مكتبة الرياض الحديثه.
٢٧. الشهرستاني، محمد بن عبدالكريم، (١٤٠٤ق)، الملل و النحل، تحقيق: محمد سيد كيلاني، بيروت، دارالمعرفه.
٢٨. الصبان، محمدعلي، (١٣٠٧ق)، إسعاف الراغبين في سيرة المصطفى في فضائل اهل بيته الطاهرين، مصر، قاهره، المطبعة العثمانية.
٢٩. الطبري، محمد بن جرير ابو جعفر، (١٣٨٧ق)، تاريخ الطبري، بيروت، دار التراث.
٣٠. العباد البدر، عبدالمحسن، (١٣٨٨ق)، «عقيدة أهل السنة و الأثر في المهدي المنتظر»، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، السنة الأولى، العدد الثالث.

۳۱. العسقلانی الشافعی، ابن حجر، (۱۳۲۶ق)، تهذیب التهذیب، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية.
۳۲. _____، (۱۳۷۹ق)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت، دارالمعرفة.
۳۳. _____، (۱۴۰۵ق)، تعليق التعلیق علی صحيح البخاري، بيروت، المكتب الإسلامي.
۳۴. الآبري السجستاني، محمد بن الحسين، (۱۴۳۰ق)، مناقب الإمام الشافعي، المحقق: د. جمال عزون، اردن، الدار الأثرية.
۳۵. فلهوزن، يوليوس، (۱۹۵۸)، احزاب المعارضة السياسية الدينية في صدر الاسلام، مترجم: عبدالرحمان البدوي، مكتبة النهضة المصرية.
۳۶. القسطلاني القتيبي المصري، ابوالعباس شهاب الدين، (۱۳۲۳ق)، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، مصر، المطبعة الكبرى الأميرية.
۳۷. القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج، (بي تا)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم (صحيح مسلم)، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۳۸. الكتاني، محمد بن جعفر، (بي تا)، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، المحقق: شرف حجازي، مصر، دارالكتب السلفية.
۳۹. المتقي الهندي، علي بن حسام الدين، (۱۹۸۹)، كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۴۰. المزّي، يوسف، (۱۹۸۰)، تهذیب الكمال في أسماء الرجال، بيروت: مؤسسة الرسالة، تحقيق: د. بشار عواد معروف.
۴۱. المقدسي السلمي الشافعي، يوسف بن يحيى، (۱۴۱۰ق)، عقد الدرر في أخبار المنتظر و هو المهدي عليه السلام، حققه و راجع نصوصه و علق عليه و خرج أحاديثه: الشيخ مهيب بن صالح بن عبدالرحمن البوريني، الاردن، الزرقاء، مكتبة المنار.
۴۲. المناوي الفاهري، عبدالرؤف، (۱۳۵۶ق)، فيض التقدير شرح الجامع الصغير، تعليقات يسيرة لماجد الحموي، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.
۴۳. _____، (۱۴۰۸ق)، التيسير بشرح الجامع الصغير، الرياض، مكتبة الإمام الشافعي.
۴۴. النيسابوري، ابو عبدالله الحاكم، (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية.
۴۵. الهاشمي، كامل، (۱۴۱۶ق)، دراسات تقدييه في الفكر العربي المعاصر، بيروت، مؤسسة ام القرى للتحقيق و النشر.
۴۶. هاني، ادريس، (۱۹۹۸)، محنة التراث الآخر النزعات العقلانية في الموروث الإمامي، بيروت، الغدير للدراسات و النشر.
۴۷. الهيتمي، ابن حجر، (۱۹۹۷)، الصواعق المحرقة على أهل الرفض و الضلال و الزندقة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و كامل محمد الخراط، بيروت، مؤسسة الرسالة.